

## مبانی فرهنگ عامه<sup>۱</sup> (۳)؛

### تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب

سایمون جی. برونر<sup>۲</sup>

ترجمه: مریم نورنمایی<sup>۳</sup>

روش چهار مرحله‌ای دانش فرهنگ عامه بر «کاربری» بودن سنت استوار است. درک مردم از دست اندامی فعال، دم دست، ابزاری، حرکتی و قابل رؤیت است، به‌خصوص نسبت به ذهن که ماهیتی منفعل، دور از دسترس، غیرمولد، اختصاصی و نامرئی دارد، تعیین‌کننده روشی است که تحلیلگران فرهنگ عامه آن را جاری، مرتبط، امروزی، کارکردی، گویا و در نهایت، معنادار تصور می‌کنند. به عنوان منبع فرهنگی در دسترس، سنت در فرایندهای روزمره بیان و مراقبت اجتماعی بازنمایی می‌شود درحالی‌که این فرایندها به طور معمول، با نوگرایی تنیده در یکسان‌سازی، تجاری‌سازی، شکاف و تصنع در تضاد قرار می‌گیرند. مفهوم سنت «عملی» یا کارآمد است، به این معنا که مردم به‌طور عادی، از آن برای ارجاع به فرایندی خلاق و هدفمند در حفظ پیوندهای اجتماعی به‌واسطه بیان فرهنگی کمک می‌گیرند، چرا که در مفهوم لغوی، مانند دست دادن در سنت‌های احوالپرسی و کف زدن برای تشویق در مراسم گرامیداشت یا به صورت استعاری مانند دست به دست کردن ترانه‌ها، داستان‌ها و ارزش‌ها بین چند نسل است. به‌خصوص از نظر افراد اندیشمند، این به معنای آن نیست که از تأثیر سنت بر زندگی می‌توان به سادگی سخن گفت. به دلیل وجود نوعی رویکرد نوگرایانه به سنت

---

۱. این مقاله بخش سوم ترجمه کتابی است با عنوان *folklore: the basics* اثر سایمون جی. برونر که انتشارات روتلیج در سال ۲۰۱۷ به چاپ آن اقدام کرده است.

2. Simon. j. Bronner

۳. دکترای زبان‌شناسی همگانی دانشگاه الزهرا (س). رایانامه: [ma.namaee@yahoo.com](mailto:ma.namaee@yahoo.com)

## ۲۱۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

که آن را به فردگرایی، پیشرفت‌گرایی و اراده آزاد محدود می‌کند، نیروی سنت انکار می‌شود یا حتی با آن به مخالفت بر می‌خیزند. (Adorno, 1993; Giddens, 1994, )  
(66-74; Williams, 1983, 318-20)

بیانیه دانشگاهی استیت تامپسون<sup>۱</sup> درباره فرهنگ عامه مبنی بر «انتقالی» اجتماعی و سپس، برابردن این تعریف با تعریف سنت در «فرهنگ معیار فرهنگ عامه، اسطوره‌شناسی و افسانه»<sup>۲</sup> منتشر شده از سوی انتشارات فانک و واگنال<sup>۳</sup> (Thompson, ) 403: 1949) تعریف‌های متعددی از فرهنگ عامه را در طول نیمه قرن بیستم منعکس می‌کند: «مفهوم مشترک موجود در تمام ابعاد فرهنگ عامه، مفهوم سنت است، چیزی که از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود و به جای ثبت نوشتاری، از طریق به خاطر سپاری یا عمل به آن حفظ می‌شود». در زمان وی، آرچر تیلور<sup>۴</sup> فرایند انتقال را به شیوه‌ای تاریخی‌تر، بازنویسی و فرهنگ عامه را به صورت «مطالبی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند» تعریف کرده است (Taylor, 1949: 3-402). مفهوم مقارن «واگذار کردن» به منظور وسعت بخشیدن به تعریف انتقال به روش فرهنگ عامه در فضا و زمان نقش مفهومی کلیدی را برای فرهنگ عامه ایفا می‌کند، به این معنا که فرهنگ عامه، ماهیتی چندگانه و متغیر در بُعد فضایی دارد که خود نشانه‌ای از فرایندهای سنتی مؤثر است. (Barry and Eckstorm, 1930)

کارشناسان نسل‌های بعدی به استفاده از مفهوم انتقال برای توصیف فرایند ارتباطی سنت در فرهنگ عامه ادامه دادند. یان هارولد برون‌وند<sup>۵</sup> فرهنگ عامه را «سنت‌های ثبت نشده» نامید، سنت‌هایی که مشخصه اصلی آنها «انتقال از فردی به فرد دیگر» است (Brunvand, 1998: 3). برون‌وند در نوعی جایگزین‌سازی بن‌مایه‌ای، تأکید تامپسون بر

- 
1. Thompson, Stith
  2. Standard Dictionary of Folklore, Mythology & Legend
  3. Funk & Wagnalls
  4. Taylor, Archer
  5. Brunvand, Jan Harold

### مبانی فرهنگ عامه (۳): تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب ۲۱۹ ❖

انتقال را در «انتقال از فردی به فرد دیگر» با به‌کارگیری واژه «ارتباط» خلاصه کرد، وی به احتمال، این جایگزینی را به منظور جلب توجه به انتقال سنت‌ها از طریق ضبط صدا، تلفن، نسخه‌برداری، دستگاه دورنگار، تلویزیون و رایانه انجام داد (Brunvand, 1998: 3). آنچه در مفهوم «گذر» باقی می‌ماند، زایش عبارات‌های متغیر و تکراری است که از تعامل اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. طبق گفته برون‌وند، فرهنگ عامه به معنای واقعی کلمه دست به دست نمی‌شود، یعنی از دست فردی به دست فرد دیگر نمی‌رسد و یا بزرگ‌ترها آن را به دست کوچک‌ترها نمی‌دهند؛ اما به صورت استعاری «عبور می‌کند»: «فرهنگ عامه فرایندی شفاهی یا عرفی است، به این معنا که از طریق ادای واژه‌ای در دهان و تظاهر غیررسمی یا تقلید از فردی به فرد دیگر و از نسلی به نسل بعدی عبور می‌کند» (Brunvand, 1998: 12). در قرن بیست و یکم، مارتا سیمز و مارتین استفانز<sup>۱</sup> در اثری به نام «فرهنگ عامه زنده»<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) فرهنگ عامه را به صورت «دانشی... که به‌طور شفاهی از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود» (Sims & Stephens, 2005: 131) و «ارتباط بیانی درون گروهی خاص» (Sims & Stephens, 2005: 6) تعریف کرده‌اند. این تعریف بیانگر ترادف معنایی واژه‌هایی است که همه به نوعی، بر مفهوم «انتقال» دلالت می‌کنند مانند «انتقال صدا» و «جریان اجتماعی»، «انتقال در فضا یا زمان»، «انتقال مفهوم» و «انتقال سهم» به فرایندهای زایا و ضروری که به شکل‌گیری محتوای سنتی که به‌طور معمول در واژه فرهنگ عامه خلاصه می‌شود، می‌انجامند.

پس تعجبی ندارد که کارشناسان فرهنگ عامه بر «کار میدانی» تأکید می‌کنند. این کار تخصصی خارج از محیط‌های رسمی مؤسسات و بایگانی‌ها، به مشاهده روال انتقال، آنچه منتقل می‌شود و انتقال‌دهندگان (یعنی، شرکت‌کنندگان) دخیل در این فرایند و همچنین لزوم گردآوری اسناد اشاره دارد. کار میدانی مستلزم این است که فرهنگ عامه از طریق آگاه‌سازی افرادی که در تولید فرهنگی یا به صورت استعاری در «کار دستی»

1. Sims, Martha & Stephens, Martine

2. Living Folklore

سهیم‌اند، به صورت‌بندی سنت بپردازد. فرهنگ عامه در مقام نوعی حرکت بیانی، حاوی معنایی است که از خلال کارهای تکراری و قابل‌ثبات دریافت می‌شود. سنتی بودن فرهنگ عامه از قرار معلوم آن را از دیگر انواع روال‌هایی که به شکل‌های ثابت از یک سازنده منفرد استخراج می‌شوند یا از روال‌هایی که از جنبه فرهنگی بی‌تأثیر تلقی می‌شوند (مانند «کارهای روزمره» از قبیل مسواک زدن یا جوراب پوشیدن) متمایز می‌سازد. فرهنگ عامه، مانند حرکت‌های تصنعی دست که فرد از آنها آگاه نیست، چنانچه بر نوعی میراث فرهنگی و مجموعه‌ای از دانش سنتی دلالت داشته باشد، اهمیت ثابت کردن پیدا می‌کند. در واقع، مناسک پوشیدن جوراب قبل از شروع بازی از سوی ورزشکار مسابقه، برای من از آن رو اهمیت پیدا می‌کند که نوعی آگاهی در آن وجود دارد که دیگران قبلاً به این شیوه که در قاب سنتی قرار گرفته و در طرز کار من معنای ویژه معینی دارد، پرداخته بودند. با وجود اینکه شیوه‌های کار میدانی به‌طور قطع متفاوت‌اند (مانند پرسشنامه، مصاحبه فردی، گروه‌های متمرکز، مجموعه‌های کوچک)، شیوه تحلیل میدانی اساساً با روش‌های مطالعه کتابی یا اثبات ریاضی‌گونه تفاوت دارد. تحلیلگر فرهنگ عامه که برای دریافتن نموده‌های سنت آموزش دیده، به قاب کردن رویدادها به صورت کنش‌های متغیر و تکراری (از قبیل آوازخوانی، حرف زدن و ساختن)، ارزیابی دانش به‌دست آمده و نمادهای انتقال یافته از طریق کنش، شناسایی تبادل یا جهت انتقال و پی بردن به شخصیت افراد و موقعیت‌های در تبادل تمایل دارد. کارشناسان فرهنگ عامه برای مطالعه گذشته به‌طور معمول از راهبردهای کار میدانی، اسناد بایگانی شده یا پیگیری فعالیت‌های اجتماعی منتهی به یک محصول یا روال قابل‌بیان و نیز یافتن روابط روال موجود یا روال‌های مرسوم در زمان‌ها و فضاهای دیگر استفاده می‌کنند.

مدعی‌ام که کارشناسان فرهنگ عامه از حاشیه‌نویسی دانش سنتی برای پی بردن به روابط محتوای گروه‌های صاحب سنت، سوابق گویا و بافت استفاده می‌کنند، درباره تمایز کار آنان چه می‌توان گفت؟ حاشیه‌نویسی روال‌های مشابه را پیدا می‌کند و مشخص

### مبانی فرهنگ عامه (۳): تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب ۲۲۱ ❖

می‌سازد که آیا بافت‌های آنها از نظر فضایی و زمانی برای تعیین وضعیت «سنتی بودگی» شان قابل مقایسه هستند یا خیر. به بیان دیگر، حاشیه‌نویسی شواهدی از فعالیت‌های اجتماعی ارائه می‌دهد که در بافت فرهنگی به‌طور عملی یا ذهنی حک می‌شوند. حاشیه‌نویسی، کم یا زیاد، مسائل مربوط به میانجی‌گری، تداوم، تغییر، ساختار و نقش دانش سنتی را که بنا به تعریف «عبور کرده‌اند» یا دانشی که به‌طور سنتی به دست آمده مطرح می‌کند. به این ترتیب، سنت بر عنصری از زمان دلالت می‌کند و در این معنی، فرهنگ عامه نمایانگر پیشینه دانش و وجود محصولی گویا یا روالی تجدیدپذیر است. همچنین، سنت دربردارنده فضا است زیرا این فعالیت در جایی رخ داده یا قرار گرفته است و کارشناس فرهنگ عامه آن دسته از پیوندهای اجتماعی را از آن استنتاج می‌کند که بتوان نموده‌های آن را به عنوان محصول تبادلها و فعالیت‌های فرهنگی منتشر کرد. یک عامل رابطه‌ای که از طریق کاوش در حاشیه‌نویسی به دست آمده، پیوند فرهنگی سنت با فرهنگ عامه است که تعیین می‌کند این دانش از کجا عبور کرد و در کجا (و از سوی چه کسی) پدید آمد. (ارجاع دیگری به مفهوم انتقال دستی)

ملاحظات اغلب زبان‌شناسان و فیلسوفان در باب سنت، از یک منبع با استناد به ریشه لاتین واژه *trader* به معنی «واگذار کردن یا تحویل دادن» آغاز می‌شود و با مفهوم عامیانه‌ای که سنت را «انتقال دادن» از نسلی به نسل دیگر به‌خصوص از طریق شفاهی، تعریف می‌کند، تناسب دارد. شکاف بین ریشه زبانی و گفتمان رایج این پرسش را مطرح می‌سازد که گویشوران چگونه از مفهوم رومیایی کنشی اجتماعی دربردارنده انتقال همزمان دارایی‌های مادی، به‌سوی روایت اصلی دانش دریافتی از پیشینیان حرکت کرده‌اند؟ ریشه واژه «سنت» به‌طور خاص، به قوانین رومیان مربوط می‌شود، سنت در معنای لغوی، در مفهوم مبادله کالا به کار می‌رفته است (Gross, 1992: 9). قوانین ارث در روم با کالاهایی که ارزشمند تلقی می‌شدند، ارتباط داشت و مفاهیم برخاسته از ریشه واژه *trader* شامل *tradio* به معنای فرایند انتقال و *tradio* برای کالای انتقال‌یافته

## ۲۲۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

به کار می‌رفت. دیوید گراس<sup>۱</sup> تاریخ نگار به نکته‌ای دربارهٔ tradition اشاره می‌کند که سه ویژگی را در بر می‌گیرد: «الف. فرایندی ارزشمند است؛ ب. به فردی مورد اعتماد اعطا می‌شود؛ پ. از شخصی که این «هدیه» را دریافت می‌کند، انتظار می‌رود آن را سالم و دست‌نخورده حفظ کند بدون اینکه هیچ مسئولیتی متوجه هدیه‌دهنده باشد» (Gross, 1992: 9). این هدیه یا traditum شبیه میراثی است که از اجداد یا نیاکان پیشین رسیده است و انتظار می‌رود گرامی داشته شود و تا زمانی که به فرد دیگری واگذار می‌شود، از آن نگهداری و ارزش آن به قدر کافی دانسته شود (همان). الزام برای نگهداری و افتخار کردن به این هدیه، به احتمال زیاد فقط جنبهٔ یادبودی (و تمنایی) در یادآوردن فرد قبلی ندارد، شخصی که حتی نامش در گذر زمان در فرایند انتقال traditum به نسل بعدی ممکن است از بین برود. اجبار در این معنی، مفهوم دیگری را برای tradition ایجاد می‌کند «واگذار کردن و این بیانگر ارتباطی با قدرت است زیرا دریافت‌کننده تحت نفوذ یک مقام ارشد قرار دارد.»

با دستیابی به مفهوم سنت در قانون رومیان، با تبدیل شیء به دانش که به احتمال مبتنی بر دلالت نمادین انتقال traditum بوده است، نوعی تغییر استعاری صورت گرفت. سرنخ اصلی را مناسک همراه با فرایند انتقال ارائه می‌دهد. به منظور نشان دادن انتقال قطعه‌ای زمین، واسطه‌گر به‌طور فیزیکی، تکه‌ای کلوخ را از آن ملک به خریدار تحویل می‌دهد و سپس، برای رسمی کردن خرید خانه یا مغازه از لحاظ قانونی، کلید ملک به‌طور تشریفاتی از فردی به فرد دیگر انتقال داده می‌شود (Congar, 2004: 9). خاک و کلیدها نه تنها مانند مجاز مرسل<sup>۲</sup> مقوله‌ای بزرگ‌تر عمل می‌کنند؛ بلکه الهام‌بخش حافظه و روایت مالکیت و افراد دخیل در آن هستند با اجرای فرایند traditio از طریق به کارگیری روال نمادین و تکراری که بر دانش مشترک بین واسطه‌گر و خریدار از پیامدهای این کنش، توجه را به سوی خود جلب کرد، سنت در جریان زندگی به مسئله‌ای قابل توجه تبدیل شد زیرا گاهی به مناسک خاصی تبدیل و قاب گرفته می‌شد

---

1. Gross, David

### مبانی فرهنگ عامه (۳): تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب ۲۲۳ ❖

و در آن موقعیت خاص، تفاوت‌های بین گذشته و حال از بین می‌رفت. در فرایند سنت، افراد از اینکه هر کنش سابقه‌ای دارد آگاه بودند و مهم‌تر از همه، دلیلی متعالی وجود داشت که آن سنت، مظهر آن کنش بود. کنش‌های دیگری از قبیل قصه‌گویی یا ترانه‌سرایی به موجب انتقال مقوله‌ای پرمعنی و دریافتی ارزشمند با فرایند *traditio* ارتباط داشت. از این رو، «هدایای» ملموس و ناملموس که حاوی ویژگی‌های دلالت‌گرانه و بیانی خود بودند با هم برابر شدند. به یاد آوردن نماد این هدایا شکل‌دهنده نوعی دانش روایت‌شده و در عمل درگیر در فرایندهای اجتماعی، چندان به‌طور سازمانی آموخته یا خوانده نشده بود. معنای ضمنی این دانش، بومی‌شدن یا اجتماعی‌شدن عمومی بود که آن را دانش سنتی می‌نامیدند.

دلیل جداسازی فرایند *traditio* تداوم یافتن آن است؛ هنگامی که در معامله‌ای تجاری توافقی حاصل می‌شود، دیگر به اعتباربخشی دوباره به آن نیاز نیست. معامله تجاری موضوعی است که باید ثبت شود. در فرایند سنت، نیازهای انتقالی به دفعات و اغلب به واسطه زبان و روال رخ می‌دهند. سپس، این نیازها از نوگرایی که مشخصه آن پیروی از قانون رسمی و ثبت آن است، تفکیک می‌شوند. ویژگی انتقالی و اجتماعی مبادله‌ای در سنت برای تداوم این دانش سنتی حیاتی است. هر کنشی در فرایند *traditio* دارای ارسال‌کننده و دریافت‌کننده است و این مشارکان از اینکه فرایندی شبیه به این پیش از این اتفاق می‌افتاده و از این پس رخ خواهد داد، آگاه هستند. آنان متوجه می‌شوند که کنش *traditio* از فردی به فرد دیگر و از زمانی به زمان دیگر پیوسته وجود دارد. استعاره رایجی که در این خصوص به کار می‌رود، این است که کنش‌ها مانند زنجیر به هم پیوسته‌اند و با وجود اینکه هر کنش فرایندی مجزاست؛ با کنشی دیگر در الگویی پیوستاری ارتباط دارد. سنت برای تداوم داشتن به کنشگر نیاز دارد و بخشی از الزام برای حفظ *traditum* دست‌نخورده این است که این فرایند بارها و بارها اجرا شود. سنت‌ها می‌توانند ناپدید شوند و پس از منسوخ شدن دوباره احیا

گردند؛ اما از لحاظ روان‌شناختی، ترسی وجود دارد که اگر زنجیره یا توالی کنش‌های سنت به‌طور پیوسته اجرا نشود، از بین می‌رود. (Dundes, 1966b)

ارجاع به سنت تنها به این معنی نیست که نسخه‌برداری فرهنگی اتفاق می‌افتد، بلکه معنایی ممکن است به‌واسطه کنشگری که با کنشگر پیش از خود تفاوت می‌یابد تا نسخه‌ای را برای وضعیت یا محله‌ای خاص به وجود آورد، تغییر کند. گستردگی این دلالت اجتماعی سنت، بر نوعی بسط معنایی استوار است که در قانون رومیان فراتر از ارتباط فرد به فرد به شمار می‌رود. سنت به مثابه دانش می‌تواند با حرکت جمعیت انتقال یابد و در جهات مختلف همراه با سفرهای دریافت‌کنندگان حرکت کند. هنگامی که افراد در فرایند *traditio* شرکت می‌کنند، برای سازگار شدن با سنت‌ها همراه با موقعیت‌های متفاوت تغییر می‌یابند یا حتی اگر دارای ساختار مشابهی با دانش پیش از آنها باشند، با تغییراتی در محتوا و معنی، باز فراخوانده می‌شوند. همان‌گونه که جمعیت‌ها حرکت می‌کنند و نیازهای اجتماعی تغییر می‌کند، ناگزیر سنت‌ها نیز با افزایش یا تغییر از طریق آمیختگی با سنت‌های دیگر یا به دلیل کم شدن حافظه یا کاهش روال، جابه‌جا می‌شوند. از منظر شناختی، ممکن است گرایشی وجود داشته باشد که بپذیرد ماهیت سنت‌ها مانند دست‌سازه‌های اجتماعی ارزشمند، به پیروی از نوعی الگوی تکاملی، از شکل‌های ساده به شکل‌های پیچیده تغییر می‌کند. اما طبق باور به تمرکززدایی، با این نگرش مخالفت می‌شود زیرا نوگرایی و گذر زمان به جداشدن سنت‌ها از سنت اولیه می‌انجامد (Dundes, 1969a). کنش تولید صوت خودکار در عمل انتقالی عقلانی یا به‌طور دقیق‌تر «آموختنی» به نظر نمی‌رسد؛ بلکه چنین کنشی، بیانگر مشارکت فعال و اصالت فرهنگی است که از طریق عبوردادن مقوله اجتماعی مهمی ذهن و روایت را درگیر می‌کند (Bourdieu, 1990: 127-40). به‌طور معمول، از آنجا که این کنش برای تجربه زنده و متغیر در موقعیت‌های اجتماعی به کار می‌رود، کاربردی است. (Bourdieu, 1990: 80-97)



## مبانی فرهنگ عامه (۳): تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب ۲۲۵ ❖

عادت در تقابل با سنت غیرکاربردی به نظر می‌رسد. عادت کنش یا طرز رفتاری است که تا وقتی به کنشی غیرارادی تبدیل شود، به‌طور منظم و مکرر انجام می‌شود (Aboujaoude, 2008). عادت، به جای اینکه پیامی ضمنی ایجاد کند، طرز رفتاری است که به‌طور عادی آن را کنشی «روزمره» می‌دانند زیرا تغییرناپذیر است یا به‌صورت طوطی‌وار انجام می‌شود، حتی برای فرد روندی اعتیادآور به‌شمار می‌رود. تظاهر عادت در رفتار فرد به‌طور معمول با عرف فرق دارد زیرا عرف به موقعیت اجتماعی مکرر اطلاق می‌شود (Duhigg, 2012). باوجود اینکه کنش‌های سنتی و عرفی اغلب به معنای تکرار فعالیت‌های تجویزی باسابقه به‌جای هم به‌کار می‌روند، فعالیت‌های عرفی به اندازه سنت از دلالت و پیوستگی برخوردار نیستند. کسی مفهوم زنجیره یا سلطه را برای عرف به همان گونه‌ای که این مفاهیم در مورد سنت به‌کار می‌روند، به‌کار نمی‌برد. در اصل، رویدادی را از روی عمد به کنشی عرفی نسبت می‌دهند که به‌طور ضمنی به اندازه سنت بر مشارکان خود نفوذ مداوم و قدرتمند نداشته باشد یا اینکه به صورت نامتعارف انجام نشود. ادوارد ای. راس، روان‌شناس اجتماعی، از معیار مشارکت در تمایزی که به‌طور خردمندانه بین عرف و سنت ایجاد کرد، صحبت می‌کند: «عرف به معنای روش انجام کار است؛ معنای سنت انتقال روش اندیشیدن یا پذیرفتن است» (Clark, 2005: 4; Ross, 1909: 196). وجه اشتراک عرف و سنت در مشارکت آنان در انجام کنش در قالب روال است؛ در کنش سنتی به‌طور معمول پای طرز فکر یا دانش آموخته اجتماعی به میان می‌آید. سنت - بیشتر از عرف - با فرایندهای انتقال و واگذاری ارزش‌ها سر و کار دارد.

تفکیک کنش مسواک زدن صبحگاهی به صورت عادت یا روزانه یا عرف، از سنت پری دندان<sup>۲</sup> روشی است که فیلسوفان آن را روش گفتاری<sup>۳</sup> می‌نامند به‌ویژه فیلسوفانی که به

---

1. Edward A. Ross

2. the tooth fairy

3. phemic

نظریه‌های ج. ال. آستین<sup>۱</sup> (Warnock, 1989 Austin, 1961; 1968) می‌پردازند. برای برخی از بینندگان محتوای تخیلی پری دندان همراه با باورها، مناسک، بازی‌ها و روایت‌های دیگر، از کنش مسواک زدن صبحگاهی جدا می‌شود. با این حال، بسیاری از روال‌های کاربردی را که به لحاظ اجتماعی یا جغرافیایی محصولی مصنوعی، دارویی یا کشاورزی تولید می‌کنند، نمی‌توان مانند بازی یا قصه پریان به حساب آورد؛ با این حال، اینها کنش‌های سنتی مهمی تلقی می‌شوند. محتوای گفتاری بر نوعی پیام ضمنی دلالت می‌کند که موجب انتقال می‌شود و این محتوا با فرایند انتقال خود همراه می‌گردد. روش آستین در تحلیل این پیام‌ها به نشانه‌های کاربردشناختی شباهت دارد تا بتوان شیوه به‌کارگیری عادی آنها یعنی تبادل این پیام‌ها با دیگران را در جهت تولید نمادها و بازنمایی معنا دریافت.

آستین در نظریه سنت بر مبنای روال با طبقه‌بندی صورت‌های گوناگون انتقال منجر به ایجاد کنش سهیم است. وی این صورت‌ها را «کنش منظوری»<sup>۲</sup> نامیده است زیرا مردم این کنش را سنتی می‌دانند. آستین محصول صدا را آوا<sup>۳</sup> می‌نامد درحالی‌که حرف<sup>۴</sup> پاره‌گفتی تکراری و دارای معنای معین است (در روش وی، پاره‌گفت زیرمجموعه خبر<sup>۵</sup> است که برای ارجاع به نشانه‌ای که آن شیء را بازنمایی می‌کند، به کار می‌رود). به بیان خودمانی، حرف به احتمال زیاد برای «بیان مطلبی» ادا می‌شود که در موقعیت‌های مختلف پاره‌گفت در معنای متفاوتی به کار می‌رود (Warnock, 1989: 120). نکته ظریفی درباره سنت به مثابه «قواعد» وجود دارد که آستین آن را به صورت کنش منظوری معرفی می‌کند. این کنش در خلال بیان چیزی صورت می‌گیرد، درحالی‌که کنش بیانی به محض بیان چیزی روی می‌دهد. در واقع، جان سرل<sup>۶</sup> فیلسوف پیرو آستین، به منظور تمایز بین کنش‌های

- 
1. Austin, J. L.
  2. illocutionary acts
  3. phone
  4. pheme
  5. rheme
  6. Searle, John

### مبانی فرهنگ عامه (۳): تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب ۲۲۷ ❖

القائنده نقش دست در واکنش، نمونه‌ای از زندگی روزمره نمایانگر نوعی تبادل و وقوع سنت را مثال می‌زند. گاه عبارتی ممکن است به عنوان یک پرسش مطرح شود، مبنی بر اینکه آیا نمک‌پاش روی میز هست یا خیر. منظور [گوینده] از این عبارت، درخواست نمک است. کنش بیانی موجب می‌شود که کسی برای دادن نمک‌پاش یا «رد و بدل کردن آن» اقدام کند (Searle, 1969: 53). قوانین یا سنت‌های حاکم بر این مبادله به طور معمول به بیان در نمی‌آیند. مشارکان این سنت‌ها را در صحنه‌های فرهنگی یا واکنش‌های متعارف که سرل آن‌ها را به «حضور محرکی خاص» یا «رفتار ارادی» نسبت می‌داد، می‌آموزند. (Searle, 1969, 53; Cothran, 1973)

واژه *pHEME* از اسطوره یونانی الهه آوازه<sup>۱</sup> مظهر شهرت و شایعه‌پراکنی می‌آید. اهمیت نمادین گفتاری بودن فرهنگ عامه به جایگاه این الهه در مقام دختر زمین و یکی از مقتدرترین، اگر نگوئیم یکی از زیباترین، الهه‌ها مربوط می‌شود (Burr, 1994: 231). این الهه هرچه می‌آموخت، خوب یا بد، تکرار می‌کرد (در آثار هنری، تصویر وی اغلب دارای چند زبان، چشم و گوش بود و پیام‌ها را با یک شیپور به گوش همه می‌رساند) تا حدی که این پیام به دانش عام تبدیل می‌شد. البته در این مسیر، اطلاعات تغییر زیادی می‌کردند و نسبت به اخبار اولیه بیشتر یا تصنعی‌تر می‌شدند. الهه آوازه دانش را طبقه‌بندی نمی‌کرد؛ بلکه مهارت وی در قاب کردن اطلاعات به گونه‌ای بود که در حال انتشار توجه همه را به خود جلب می‌کرد. او پایگاه پخش انواع اخبار بود؛ هم دریافت‌کننده و هم انتقال‌دهنده اطلاعات شرم‌آوری بود که در حین به اشتراک‌گذاری از فردی به فرد دیگر زیباسازی و پر زرق و برق می‌شد. فرایند دانش انتقال‌یافته بیش از محتوای آن شهرت داشت؛ این فرایند در صورت‌های بیانی خود اغلب حاوی پیامی دلالت‌گرانه یا قضاوت‌مندانه بود. از آنجا که این پیام در معرض فرایند انتقال کلامی و غیرکلامی مربوط به شایعات شرم‌آور قرار می‌گرفت، باعث می‌شد ارزش و صدق محتوای آن به ارزیابی نیاز داشته باشد. در صورت «گسترده‌تر» این فرایند، پرسش‌هایی درباره

منبع این اطلاعات و ترکیب‌بندی‌ها و بازترکیب‌بندی‌های آنها مطرح می‌شد که صورتی کلی را با لایه‌های دلالت‌گرایانه چندلایه طی فرایند انتقال ایجاد می‌کردند.

انتقال بیانی<sup>۱</sup> را می‌توان از انتقال تعاملی<sup>۲</sup> متمایز ساخت. برونیسلاو مالینوفسکی<sup>۳</sup> انسان‌شناس، انتقال بیانی را به صورت «نوعی گفتار» تعریف کرد: «که در آن پیوندهای اجتماعی صرفاً از طریق تبادل واژه‌ها ایجاد می‌شود» (Laver, 1975: 215; Warnock, 1989: 120-22). طبق گفته جان لاینز<sup>۴</sup> زبان‌شناس، گفتار تعاملی مانند کنش با عادت موردنظر مطابقت می‌کند: «با هدف برقراری و حفظ حس انسجام و سلامت اجتماعی» (Malinowski, 1926: 417). سنت در بیشتر موارد، ایفاگر این نقش اجتماعی نیز هست؛ اما به صورت فعالیتی هدفمند با پیامی چندلایه و تکراری شناخته می‌شود که می‌توان آن را کنشی بیانی نامید زیرا در طولانی مدت به واسطه تعامل اجتماعی و به‌ویژه تعامل رودررو موجب «انتقال یا واگذاری» و ایجاد تنوع می‌شود. بیان عبارت «احوال شما؟» در احوالپرسی شاید از نوع تعامل یا عادات روزمره‌ای به نظر برسد (که به‌طور عامیانه به آن «حرف‌های پیش پا افتاده» می‌گویند)؛ اما پاسخ‌هایی که به این پرسش داده می‌شود در اغلب اوقات طبق آداب نشان‌دهنده ارتباط اجتماعی خاصی بین گویندگان یا نویسندگان است: «خوبم»، «شکر، می‌گذره»، «بد نیستم»، «نه خوبم نه بد»، «از این بهتر نمی‌شه!»، «گله‌ای نیست»، «هنوز زنده‌ام»، «باورم نمی‌شه هنوز زنده‌ام»، «هنوز نمردم»، «دیگه بزرگ شدم، تو چطور؟». همچنین، این روال معنای بیانی یا دلالت‌گرایانه را مشخصه بافت قاب فرهنگ عامه‌ای از یک کنش قرار می‌دهد مانند ارجاع به بالارفتن سن، نگرانی یا «مشکلات»، گزینه‌های سبک زندگی، سؤالات پزشکی، روابط دوستانه یا خانوادگی و دانش بومی‌شده سازمانی.

(Coupland *et al.*, 1992; Coupland *et al.*, 1994; Rings, 1994; Wright, 1989)

- 
1. phemic
  2. phatic speech
  3. Malinowski, Bronislaw
  4. Lyons, John

## مبانی فرهنگ عامه (۳): تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب ۲۲۹ ❖

واقعیت این است که هر روز، مردم در رویدادهایی مشارکت می‌کنند که آنها را سنتی به شمار می‌آورند و در عین حال، برای آینده روی سنت‌های گذشته حساب می‌کنند (Georges & Jones, 1995: 1; Jones, 1997b). این واقعیت بیانگر حالت‌های بسیاری از منابع نوشته‌های گفتاری، نمایشی، آیینی و میراثی است که آنها را برجای می‌گذارد. ارزش‌ها، نمادها و نگرانی‌ها درباره زندگی افراد در این نوشته‌ها وارد می‌شوند. به‌طور خلاصه، «کاربردی بودن» سنت به مردم این آگاهی را می‌دهد که از کجا شروع کنند و به نحوه ادامه راه آنها جهت می‌دهد. اما ممکن است مردم در حین مشارکت در این روال‌ها درگیر مشکلاتی شوند که هیچ پیش‌زمینه‌ای از آنها ندارند. به همین دلیل است که در بسیاری از موارد، سؤالاتی درباره آداب و آیین‌های رایج مانند «این کار چگونه شروع می‌شود؟»، «چرا ادامه دارد؟»، «چرا اکنون این کار را انجام می‌دهیم؟» و «این کار چه معنایی دارد؟» شنیده می‌شود. این قبیل سؤالات شواهدی هستند که نشان می‌دهند سنت به قدری همه‌گیر است که مردم به سختی می‌توانند از آن جدا شوند تا آن را تشخیص دهند، چه رسد به اینکه آن را تحلیل کنند و از قرار معلوم، دریافت پاسخ این پرسش‌ها بیشتر جنبه رفع کنجکاوی دارد؛ این پرسش‌ها به حس تعلق و قضاوت رفتار فرد مربوط می‌شوند.

در قرن بیست و یکم، چند سازمان خدماتی در جهان فرهنگ عامه را دانشی بومی، محلی یا سنتی تعریف می‌کنند که به دلیل تهدیدات زیستگاه‌های بومی، نیازمند مراقبت است. برای نمونه، سازمان جهانی مالکیت فکری<sup>۱</sup> کمیته‌ای بین دولتی را برای مالکیت فکری<sup>۲</sup> و ذخایر ژنتیکی<sup>۳</sup> دانش سنتی و فرهنگ عامه دایر کرد تا ابزارهای حقوقی بین‌المللی برای مراقبت از دانش سنتی را ایجاد کنند. این دانش را به صورت «بدنه زنده‌ای که تحول می‌یابد، تداوم دارد و درون یک جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود»، تعریف می‌کنند. «[این دانش] بخشی از هویت معنوی یا فرهنگی آن جامعه را

1. The World Intellectual Property Organization

2. Intellectual Property

3. Genetic Resources

## ۲۳۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شکل می‌دهد». نمودهای دانش سنتی، طبق قوانین WIPO، «صورت‌هایی هستند بیانگر فرهنگ سنتی» (WIPO, 2015). ارجاع به فرهنگ بر مجاورت صاحبان سنت در کنار هم، به طور معمول در محیط‌های متمایز، تأکید می‌کند. در این تعریف‌ها، فرایند «انتقال دادن» و تداوم در طول زمان در جامعه‌ای ریشه‌دار و باثبات اهمیت دارد. با وجود این فرهنگ عامه به صورت‌های گوناگونی دانش سنتی را آشکار می‌سازد، یعنی به صورت «انتقال» دانش، جابه‌جایی و متمایز ساختن آن از دیگران. بی‌تردید، دانش سنتی توجه ما را به سوی مجموعه‌ای از اندیشه‌های انتقال یافته جمعی جلب می‌کند که در کنش‌های آیینی، روایی، گفتاری، صنعتی، ساختمانی، آوازخوانی و نمایشی شناخته شده درون یک گروه نمود می‌یابد. اما، دانش سنتی به‌طور دقیق به فرایند ایجاد سنت اشاره دارد.

به عبارت دیگر، فرهنگ عامه از طریق شناخت روالی ناپایدار، مکرر، باسابقه و دلالت‌کننده ایجاد می‌شود. این بدان معناست که ممکن است این محتوا جدید اما ساختار نظم یا نثر آن آشنا باشد. این مفهوم روال به تعامل رودررو وابسته نیست و به‌ویژه برای مطالعات فرهنگ دیجیتال مناسب است زیرا کاربران عبارت‌های تکراری را تولید می‌کنند و با کاربران دیگر به اشتراک می‌گذارند. در ضمن، این مفهوم از روال به کار منابع تاریخی و ادبی جهت می‌دهد زیرا شناسایی محتوای بیانی دارای معنای دلالتی یا فرهنگی به‌واسطهٔ قاب‌شدن مکرر به سوی خودش جلب می‌شود.

مسلم است که واژه «روال» به خودی خود، نشان‌دهندهٔ نوع دانشی نیست که فعالیت یا انتقال آن منجر به فهم دانش در مفهوم سنت شود. به علاوه، روال بیانگر میانجی‌گری انسان و کنش مفید است. ممکن است یک فیلم تجاری، روالی عامیانه را به تصویر بکشد یا قصه‌ای سنتی را بازگو کند اما تا زمانی که روال در زندگی روزمره یا در آداب اجتماعی تکرار نشود، نمی‌توان آن را در مفهوم فرهنگ عامه ادغام کرد. روال مفهوم‌سازی به شیوهٔ فرهنگ عامه‌ای بیش از همه به مفهوم روال در عبارت «آرایه‌های فعالیت» در نظریهٔ تئودور شاتسکی<sup>۱</sup> فیلسوف شباهت دارد. این آرایه‌ها به «مهارت‌ها یا

---

1. Schatzki, Theodore

### مبنای فرهنگ عامه (۳): تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب ۲۳۱ ❖

دانش‌های ناگفته و پیش‌انگاشت‌های تشکیل‌دهنده فعالیت‌های روزمره و آداب اجتماعی» اشاره می‌کنند (Bronner, 2012b; Schatzki, 2001: 2). با توجه به این مفهوم، تحلیلگران در پی یافتن «قاب‌های شناختی» ساخته‌شده‌ای هستند که به این فعالیت‌ها به عنوان مقوله فرضی قابل‌بیان، نمادین و فرهنگی - و در نتیجه معنادار - جهت می‌دهند و آنها را صورت‌بندی و مفهوم‌سازی می‌کنند. بنابر این مفهوم، من تعریفی روال - محور از فرهنگ عامه را پیشنهاد می‌دهم که با حفظ توجه به بافت، تمرکزش بر حوزه دانش یا شناخت بر مبنای سنت است. به بیان ساده، فرهنگ عامه «دانشی سنتی است که به صورت روال به کار می‌رود و از روال دریافت می‌شود».

این تعریف با شناسایی دانش به دست آمده یا آموخته به‌خصوص از فرایندهای گفتاری مکرر، ارتباط بیانی از طریق رسانه‌های دیداری، شفاهی و نوشتاری، تقلید و نمایش (اغلب در مورد سنت‌های مادی و اجتماعی) آغاز می‌شود. دانش یا علم زمانی به عنوان سنت دریافت یا ایجاد می‌شود که به‌واسطه تکرار و تنوع و از طریق فراخواندن دلالت‌گرایانه دانش پیشین مشخص شود. این دانش را می‌توان از مفهوم فرهنگ رایج که صورتی ثابت و تجاری‌سازی شده دارد، جدا کرد هرچند گاهی نیز در این مفهوم ادغام می‌شود (فرهنگ عامه را می‌توان «عمومی» و گسترده‌تر از گروه‌های کوچک یا خرده‌فرهنگ‌ها دانست). کنش‌های «به کار بردن و دریافتن» به قاب‌کردن وضعیت‌های هدفمند و دلالت‌گرایانه که از انطباق با وضعیت‌های پیشین حاصل می‌شود یا محصول رفتاری مکرر است، اشاره دارد. این محصول می‌تواند مادی، اجتماعی یا کلامی و ساخته فرد یا اجرایی تک‌نفره باشد.

برای لحظه‌ای به این روال بیندیشید: زدن کف دست بر سر در حال بیان این پرسش «داشتم به چه چیزی فکر می‌کردم؟» شاید این واژه‌ها نیز تعبیری لغوی داشته باشند؛ اما در کنش و منظوری شبیه به فرهنگ عامه قاب شده‌اند. از حرکت نمادین در بیان واژه‌ها و این کنش برگرفته از روالی معنادار در گذشته، ارتکاب خطای قابل‌پیشگیری، دریافت می‌شود. روال صاحب سنت که با دست به سر می‌زند، نشان‌دهنده این است که مغز درست کار نمی‌کند، همان‌گونه که در واقعیت، آدم به دستگاهی ضربه می‌زند تا

## ۲۳۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

چرخ‌دنده‌هایش حرکت کنند. با وجود اینکه این عبارت کنشی تغییرپذیر، مکرر، تصنعی و قاب‌گرفته است و همراه با متن بیان‌شده مطابق روالی در گذشته، کنشی را شکل می‌دهد، ممکن است این کنش اختصاصی باشد یا حتی این عبارت پرسشی را هیچ شخص دیگری نشنود. این عبارت می‌تواند در فضای مجازی، دیده یا برای دوستی ارسال شود؛ دوستی که به احتمال زیاد از ارجاع به سنت آگاه است. نویسندگان و فیلمسازان می‌توانند از این عبارت در فرهنگ عمومی استفاده کنند با این تفاوت که آنان به‌طور بلاغی از «فرهنگ عامه» استفاده می‌کنند درحالی‌که افرادی که دستان خود را بر پیشانی‌هایشان می‌زنند در حال اجرا یا عمل به دانش سنتی هستند.

حتی بدون بیان این عبارت، حرکت با دست زدن بر سر را می‌توان نشانه‌ای از حیرت و ناباوری تعبیر کرد. با آمیختن این حرکت در هنگام اندیشیدن «در سر» و بیان عبارت «داشتم به چه چیزی فکر می‌کردم؟» (و ایجاد حالت‌های نگرانی در چهره) افراد پیوند ناپایداری را از استدلال خود درباره کنش نمادسازی می‌کنند. روال مبتنی بر دانش سنتی، متضمن انگیزه‌هایی برای رخداد عمل در شرایط یا بافت‌های گوناگون است. این انگیزه‌ها به تبیین نیاز دارند؛ ممکن است افراد از دلایل خود برای بیان یا انجام کنش‌های خود کاملاً آگاه نباشند. کارشناس فرهنگ عامه، مردم را در پی بردن به افکار خود، نحوه تفکر از طریق سنت، چرایی انجام کنش‌های سنتی و اقدامات سنتی یاری می‌دهد. کارشناسان پرسش‌های متنوعی را در خصوص معنای فرهنگ عامه مطرح می‌کنند؛ اما کار اصلی آنان توجه به دلایل تکرار و بیان کنش‌های مردم است.



مبانی فرهنگ عامه (۳): تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب ۲۳۳ ❖

## منابع

Aboujaoude, Elias. 2008. *Compulsive Acts: A Psychiatrist's Tale of Ritual and Obsession*. Berkeley, CA: University of California Press.

Adorno, Theodor W. 1993. "On Tradition." *Telos* 94: 75–82.

Austin, J. L. 1961. *Philosophical Papers*. Oxford: Clarendon Press.

Austin, J. L. 1968. *How to Do Things with Words*. New York: Oxford University Press.

Barry, Phillips, and Fannie Hardy Eckstorm. 1930. "What Is Tradition?" *Bulletin of the Folk-Song Society of the Northeast* 1: 2–3.

Bourdieu, Pierre. 1990. *The Logic of Practice*, trans. Richard Nice. Stanford, CA: Stanford University Press.

Bronner, Simon J. 2012b. "Practice Theory in Folklore and Folklife Studies." 123 (2012): 23–47.

Brunvand, Jan Harold. 1998. *The Study of American Folklore: An Introduction*. 4<sup>th</sup> ed. New York: W. W. Norton.

Burr, Elizabeth, trans. 1994. *The Chiron Dictionary of Greek and Roman Mythology: Gods and Goddesses, Heroes, Places, and Events of Antiquity*. Wilmette, IL: Chiron.

Clark, Michael D. 2005. *The American Discovery of Tradition, 1865–1942*. Baton Rouge: Louisiana State University Press.

Cothran, Kay L. 1973. "Participation in Tradition." *Keystone Folklore* 18: 7–13.

Coupland, Justine, Nikolas Coupland, and Jeffrey D. Robinson. 1992. "How Are You?": Negotiating Phatic Communion." *Language in Society* 21: 207–30.

Duhigg, Charles. 2012. *The Power of Habit: Why We Do What We Do in Life and in Business*. New York: Random House.

Dundes, Alan. 1969a. "The Devolutionary Premise in Folklore Theory." *Journal of the Folklore Institute* 6: 5–19.

Dundes, Alan. 1966b. "Chain Letter: A Folk Geometric Progression." *Northwest Folklore* 1: 14–19

Georges, Robert A. and Michael Owen Jones. 1995. *Folkloristics: An Introduction*. Bloomington: Indiana University Press.

Giddens, Anthony. 1994. *The Consequences of Modernity*. Cambridge: Polity.

Gross, David. 1992. *The Past in Ruins: Tradition and the Critique of Modernity*. Amherst: University of Massachusetts Press.

Jeffrey D. Robinson, and Nikolas Coupland. 1994. "Frame Negotiation in Doctor-Elderly Patient Consultations." *Discourse & Society* 5: 89–124.

Jones, Michael Owen. 1997b. "How Can We Apply Event Analysis to Material Behavior, and Why Should We?" *Western Folklore* 56: 199–214.

Laver, John. 1975. "Communicative Functions of Phatic Communion." In *Organization of Behavior in Face-to-Face Interaction*, ed. Adam Kendon, Richard M. Harris, and Mary Ritchie Key, 215–40. The Hague: Mouton.

Malinowski, Bronislaw. 1926. "Anthropology." *Encyclopedia Britannica*, 13th ed., suppl. 1, pp. 131–40. London.

Rings, Lana. 1994. "Beyond Grammar and Vocabulary: German and American Differences in Routine Formulae and Small Talk." *Die Unterrichtspraxis/ Teaching German* 27: 23–28.

Ross, Edward Alsworth. 1909. *Social Psychology: An Outline and Source Book*. New York: Macmillan.

❖ مبانی فرهنگ عامه (۳): تعریف فرهنگ عامه؛ کاربردی و مناسب ۲۳۵

Schatzki, Theodore R. 2001. "Introduction: Practice Theory." In *The Practice Turn in Contemporary Theory*, ed. Theodore R. Schatzki, Karin Knorr Cetina, and Eike Von Savigny, 1–14. London: Routledge.

Searle, John R. 1969. *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.

Sims, Martha C., and Martine Stephens. (2005). *Living Folklore: An Introduction to the Study of People and Their Traditions*. (2nd ed. 2011). Logan: Utah State University Press.

Taylor, Archer. 1949. "Folklore." In *Funk & Wagnalls Standard Dictionary of Folklore, Mythology, and Legend*, ed. Maria Leach, 402–3. New York: Funk & Wagnalls.

Thompson, Stith. 1949. "Folklore." In *Funk & Wagnalls Standard Dictionary of Folklore, Mythology, and Legend*, ed. Maria Leach, 403. New York: Funk & Wagnalls.

Warnock, G. J. 1989. *J. L. Austin: The Arguments of the Philosophers*. London: Routledge.

Williams, Raymond. 1983. *Keywords: A Vocabulary of Culture and Society*. Rev. ed. New York: Oxford University Press.

Wright, Richard A. 1989. "The 'Friendly Student' Exercise." *Teaching Sociology*, 17: 484–88.